



جلسه: ۳۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محتکرین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

ورود در عرصه بازار برای تنظیم قیمت ها

بحث در وظیفه و اختیار حکومت اسلامی نسبت به تعیین قیمت کالاها در بازار است.

البته همان طور که در جلسه پیشین تبیین گردید، این بحث در مواردی مطرح می شود که بین حکومت و شهروندان شروطی در ضمن عقد لازم قرار داده نشده باشد؛ چون اگر قراردادی وجود داشته باشد که در ضمن آن شرائطی تعیین شده باشد، مثل اینکه حکومت ارز در اختیار شهروندان قرار دهد و در ضمن آن قیمت مشخصی را تعیین کند، حکومت اسلامی می تواند بر اساس همان شرائط، به وظیفه و اختیار خودش عمل کند.^۱ این موارد محل بحث نیست و در حال حاضر بحث در احکام اولی و بدون انعقاد شرط است که وظیفه یا اختیار داشتن حکومت اسلامی نسبت به تعیین قیمت در عرصه های مختلف مورد بررسی قرار می گیرد.

در جلسه پیشین مطرح گردید که این تعیین قیمت در دو بخش مورد بررسی قرار می گیرد: بخش اول در مورد تعیین قیمت نسبت به اموال محتکرین و بخش دیگر قیمت گذاری حکومت به صورت کلی و اعم از اموال محتکرین و غیر آنها است تا با یکسان قرار دادن قیمت ها، بازار مسلمین از نظم بهتری برخوردار گردد.

تعیین قیمت برای اموال محتکرین

در مورد تعیین قیمت برای کالاها متعلق به محتکرین که وادار به فروش اموال خود شده اند، اقوال متعددی ذکر شده است. قول اول عدم جواز قیمت گذاری است. بر اساس این قول اگرچه محتکرین اجبار به فروش اموال خود می شوند، اما آنها در تعیین قیمت مختار هستند و حکومت نمی تواند برای اموال آنها قیمت تعیین کند.

أدله ممنوعیت مطلق قیمت گذاری

برای اثبات قول اول مبنی بر عدم جواز قیمت گذاری، روایاتی مطرح شده است که تعدادی از این روایات، در جلسه پیشین مطرح گردید، اما برای دقیق تر شدن مسأله، لازم است که روایات نقل شده در این زمینه به صورت دسته بندی مطرح گردند.

الف: روایات واگذاری مطلق قیمت گذاری به صاحبان اموال

دسته اول از روایات مربوط به عدم جواز قیمت گذاری برای اموال محتکرین، روایاتی هستند که تعیین قیمت را به خود محتکرین واگذار کرده و آنها را در این زمینه به صورت مطلق آزاد قرار داده است که بتوانند به هر قیمتی که بخواهند بفروشند. بنابراین وقتی محتکرین در تعیین قیمت آزاد قرار داده شده باشند، هیچ کس، حتی حکومت نیز حق ایجاد مزاحمت برای آنها را ندارد.

۱. قوانینی که در مجلس شورای اسلامی تصویب می شوند، دو قسم هستند:

۱- قوانینی که به مردم اختیار می دهند.

۲- قوانینی که دستور و امر حکومت هستند.

قوانینی که مطالبی را بر شهروندان الزام می کنند، از باب اعمال ولایت ولی امر هستند که از کانال مجلس شورای اسلامی اعمال شده است. بنابراین احکام ولایتی ولی امر محسوب می شوند. بنابراین الزام تبعیت از قوانین از باب شرط نیست.



جلسه: ۳۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محکومین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

الف: روایت حدیفة بن منصور

مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَفَدَ الطَّعَامُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص - فَأَتَاهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَفَدَ الطَّعَامُ وَ لَمْ يَبَقْ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا عِنْدَ فُلَانٍ فَمَرَهُ بِبَيْعِهِ قَالَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَتْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا فُلَانُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا أَنَّ الطَّعَامَ قَدْ نَفَدَ إِلَّا شَيْءٌ عِنْدَكَ فَأَخْرِجْهُ وَ بَعْهُ كَيْفَ شِئْتَ وَ لَا تَحْبِسُهُ^۱.

در این روایت مطرح شده است که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مواد غذایی در اختیار یک شخص بوده است و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست می شود که او را امر به بیع آن مواد غذایی کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز امر به فروش آنها کرده اند، اما در مورد تعیین قیمت، به خود او واگذار کرده اند که هرگونه که می خواهد انجام دهد و تعیین قیمت نکرده اند. از این روایت استفاده شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حق قیمت گذاری نداشته اند و لذا صاحب مال را در انتخاب قیمت آزاد قرار داده اند. در سند این روایت، محمد بن سنان و حدیفة بن منصور قرار دارند که علی التحقیق ثقة هستند. بنابراین روایت از نظر سند با مشکل مواجه نیست. علاوه بر اینکه شیخ طوسی نیز این روایت را به اسناد خود از محمد بن احمد از محمد بن سنان نقل کرده است. بنابراین از این روایت، اصل آزادی در تعیین قیمت استفاده می شود.

ب: روایت عبدالله بن سلیمان

وَ بِإِسْنَادِهِ [محمد بن الحسن] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي تُجَارٍ قَدِمُوا أَرْضاً (فَأَشْتَرَكُوا فِي الْبَيْعِ) عَلَى أَنْ لَا يَبِيعُوا بَيْعَهُمْ إِلَّا بِمَا أَحْبَبُوا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ^۲.

در این روایت در مورد تعدادی از تاجران سؤال شده است که به سرزمینی وارد شده و با یکدیگر بنا گذاشته اند که کالاهای خود را به هر قیمتی که بخواهند، بفروشند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال در مورد آنها فرموده اند که عمل آنها با اشکالی مواجه نیست. از کلام ایشان استفاده می شود که صاحبان اموال در تعیین قیمت برای کالاهای خود آزاد هستند و می توانند هر قیمتی که مورد نظر آنها است، تعیین کنند. علاوه بر شیخ طوسی، شیخ صدوق نیز این روایت را با اسناد خودش از نضر، از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. در کلمات فقها از این روایت با تعبیر «صحیحه عبدالله بن سنان» یاد شده است. در حالی که سند شیخ طوسی با اشکال مواجه است؛ چون توثیق عبدالله بن سلیمان ثابت نیست. اما سند شیخ صدوق صحیحه است؛ چون سند ایشان تا نضر مشکلی ندارد و عبدالله بن سنان هم ثقة است. در صورتی که ادعا شود روایت عبدالله بن سنان و عبدالله بن سلیمان در عین اینکه از نظر سؤال و جواب کاملاً مشابه یکدیگراند، دو روایت هستند، مشکلی وجود نخواهد داشت؛ چون با توجه به صحت سند شیخ صدوق، می توان به روایت ایشان استناد کرد. اما اگر گفته شود که تنها یک روایت وجود دارد که مردّد بین عبدالله بن سلیمان و عبدالله بن سنان است و در کلام یکی از شیخ طوسی یا شیخ صدوق اشتباه رخ داده یا در نسخه های موجود در دست آنها اشتباهی بوده است، روایت مردّد بین صحیحه و غیر صحیحه می شود.

البته در کلام مرحوم آقای خوئی مطرح شده است که حتی اگر روایت عبدالله بن سنان و عبدالله بن سلیمان، یک روایت باشند، مشکلی ایجاد نمی شود و عبدالله بن سنان صحیح است؛ چون در هر دو روایت، نضر بن سوید از عبدالله بن سنان و عبدالله بن سلیمان نقل کرده است. از

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۲۹.

۲. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۲۲.



جلسه: ۳۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محترکین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

طرف دیگر نصر بن سوید روایات بسیاری از عبدالله بن سنان نقل کرده است، در حالی که نصر بن سوید هیچ روایتی از عبدالله بن سلیمان نقل نکرده است. در نتیجه این مطلب قرینه می شود که تعبیر عبدالله بن سلیمان صحیح نیست و همان عبدالله بن سنان صحیح است. ممکن است در کلام مرحوم آقای خوبی اشکال شود که اگرچه همه روایاتی که در حال حاضر از نصر بن سوید وجود دارد، از عبدالله بن سنان نقل شده است، اما ممکن است نصر بن سوید از عبدالله بن سلیمان نیز روایاتی داشته است که آن روایات به دست ما نرسیده است کما اینکه روایات بسیاری به جهت اینکه مضمون آنها در سایر روایات وجود داشته، در کتب روایتی نقل نشده است. شاهد این مطلب این است که در کتب رجالیون، به راویان بسیاری اشاره شده است که حتی صاحب کتاب هم بوده اند، اما حتی یک روایت هم از آنها برای ما نقل نشده است. این مطلب قرینه بر این است که روایات آنها از بین رفته است. البته ثابت نیست که نقل نشدن تعدادی از روایات، موجب از بین رفتن مطالبی شده باشد؛ چون ممکن است نقل نشدن آن روایات، به جهت وجود روایات هم مضمون با آنها بوده باشد. بنابراین به نظر ما روشن نیست که این روایت به لحاظ سند، صحیح باشد؛ چون در مورد هر کدام از شیخ طوسی و شیخ صدوق اصل عدم سهو جاری است. علاوه بر اینکه فرضاً اثبات شود که یک روایت بوده است، نیاز به قرینه قطعیه وجود دارد که تعیین کند که عبدالله بن سنان صحیح بوده است. تاکنون به دو روایت اشاره گردید که به لحاظ محتوایی دلالت دارند که صاحبان اموال می توانند اموال خود را به هر قیمتی که بخواهند بفروشند. البته دلالت این روایات به صورت اطلاقی است که حتی شامل قیمت های همراه با اجحاف هم می شود، اما اطلاق این روایات از جهاتی قابل تخصیص است که عبارتند از:

۱- روایتی که در مباحث پیشین از عهدنامه مالک اشتر نقل گردید، می تواند مخصص این دو روایت باشد.

در عهدنامه مالک اشتر آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كِتَابِهِ إِلَى مَالِكِ الْأَشْتَرِ قَالَ فَاَمْتَعْ مِنَ الْإِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَنَعَ مِنْهُ وَ لَيْكُنْ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا بِمَوَازِينِ عَدْلٍ وَ أَسْعَاءً - لَا يُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُبْتَاعِ فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّلْ وَ عَاقِبْ فِي غَيْرِ إِشْرَافٍ^۱.

در این روایت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرده اند که وقتی محترکین اقدام به فروش اموال خود می کنند، باید معامله آنها به گونه ای باشد که در آن سختگیری صورت نگرفته باشد و با موازین عدل بوده و در آن بر هیچ یک از بایع و مشتری اجحاف نشده باشد.

این روایت أخص از دو روایت ذکر شده است؛ چون در آن دو روایت اشاره شده است که صاحبان اموال می توانند در معاملات خود هر قیمتی که بخواهند برای کالاهای خود تعیین کنند؛ اعم از اینکه به مرتبه اجحاف برسد و یا به این مرحله نرسد. اما روایت نهج البلاغه تصریح کرده است که قیمت گذاری و معامله نباید موجب اجحاف بر خریداران گردد. در نتیجه اطلاق دو روایت پیشین تقیید زده می شود. از همین رو برخی از فقها تصریح کرده اند که تعیین قیمت توسط محترکین نباید اجحاف بر خریداران شود و الا محترکین از باب نهی از منکر امر می شوند که قیمت کالاهای خود را پایین بیاورند تا اجحاف مرتفع گردد.

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۲۷.



جلسه: ۳۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محتکرین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نکته مهم در مورد عهدنامه مالک اشتر این است که سند آن مرسل است و برای ما ثابت نیست. البته شیخ طوسی و نجاشی به عهدنامه مالک اشتر طریق دارند، اما خود آنها عهدنامه را نقل نکرده اند و با توجه به عدم نقل آنها، نمی توان ادعا کرد که طریق آنها به عهدنامه ای است که دیگران نقل کرده اند الا اینکه گفته شود که شیخ طوسی نهج البلاغه را از سید رضی نقل کرده است. بنابراین از روایات شیخ طوسی محسوب می شود. در نتیجه مشخص می شود که مقصود ایشان از عهدنامه، همین عهدنامه بوده است. ممکن است ادعا شود که با این تعویض سند، مشکل سند عهدنامه مالک اشتر حل می شود. البته فقهای همچون شهید صدر تعویض سند به این نحو را نپذیرفته اند.

بنابراین اگر روایت عهدنامه پذیرفته شود، دو روایت ذکر شده قابل تخصیص هستند و حداقل این است که حاکم می تواند محتکرین را از باب نهی از منکر، امر به پایین آوردن قیمت داشته باشد.

۲- جهت دیگر این است که اگرچه در دو روایت ذکر شده بیان شده است که صاحبان اموال می توانند به هر قیمتی که بخواهند بفروشند و حکم اولی این است که افراد در فروش اموال خود آزاد هستند، اما قاعده لاجرح بر أدله احکام اولیه حاکم است و لذا اگر قیمت هایی که صاحبان اموال تعیین می کنند، موجب حرج بر خریداران نباشد، مشکلی وجود ندارد و خریداران باید به همان قیمت های تعیین شده خریداری کنند، اما اگر قیمت های تعیین شده توسط صاحبان اموال به گونه ای باشد که خریداران را مبتلا به حرج کند، قاعده لاجرح به جهت حکومتی که دارد، این آزادی و اختیار در تعیین قیمت را نفی خواهد کرد و اگر هم کسی از صاحبان اموال چنین اقدامی کند، بر حاکم شرع لازم خواهد بود که او را امر به پایین آوردن قیمت کند^۱. در نتیجه روایات دال بر آزادی صاحبان اموال در تعیین قیمت، مختص مواردی می شود که حرج رخ ندهد.

۳- جهت دیگر در مورد روایات دال بر آزادی اشخاص در تعیین قیمت، حکومت قاعده لاضرر است. بنابراین با توجه به حکومت قاعده لاضرر، صاحبان اموال نمی توانند اموال خود را به هر قیمتی که بخواهند حتی اگر موجب ضرر بر خریداران شود، بفروشند. به نظر ما استناد به قاعده لاضرر برای نفی اختیار صاحبان اموال در تعیین قیمت، صحیح نیست؛ چون خریداران هر مقداری که برای خرید کالا پرداخت کنند، در مقابل کالا است و در نتیجه کالائی را به دست می آورند و در عرف چنین مواردی ضرر صادق نیست کما اینکه اگر قیمت کالاها خود به خود در بازار افزایش چند برابری داشته باشد، خریداری کالا به قیمت های بالا موجب ضرر نیست. البته اگر به صورت کلی توان پرداخت و خریداری وجود نداشته باشد، این همان فرض حرج است که حکومت آن قابل مناقشه نیست، اما اگر توان پرداخت برای شهروندان وجود داشته باشد، صرف بالا بودن قیمت کالا موجب صدق ضرر نمی شود.

۴- جهت دیگر برای تقیید اطلاعات این است که ملاک ممنوعیت احتکار این است که صاحبان اموال، کالاهای خود را در بازارها عرضه کنند تا در اختیار مردم قرار گیرد و شهروندان توان خرید داشته باشند. اما اگر بنا باشد که صاحبان اموال قیمت کالاها را خود به خود حدی بالا ببرند که شهروندان توان خرید نداشته باشند، همان مفسده احتکار که برطرف نشدن احتیاجات شهروندان است، به وجود خواهد آمد. بنابراین با استناد به همان أدله ای که از احتکار منع کرده اند، روشن می شود که صاحبان اموال دارای این اختیار نیستند

۱. اینکه در این بخش به امر حاکم شرع به پایین آوردن قیمت اشاره شده، از باب قدرمتیقین است؛ چون اقتضای ادله نهی از منکر به صورت حداقلی این است که حاکم بتواند امر به کاهش قیمت داشته باشد. و الا بحث تعیین قیمت نیز وجود دارد که باید مجموع أدله در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد.



جلسه: ۳۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محکومین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

که برای کالاهای خود قیمتی تعیین کنند که به جهت بالا بودن آن، شهروندان توان خرید نداشته باشند و اگر چنین اقدامی انجام دهند، امر می شوند که قیمت کالاهای خود را پایین بیاورند.

بنابراین اطلاق دو روایت ذکر شده با وجوه ذکر شده از بین می رود.

ب: روایات دال بر عدم جواز تعیین قیمت نسبت به محکومین

دسته دوم از روایات مربوط به ممنوعیت قیمت گذاری برای اموال محکومین، روایاتی است که در آنها به عدم جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محکومین تصریح شده است.

الف: روایت ضمیره و غیاث بن ابراهیم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّهُ قَالَ: رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ وَحَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص لَوْ قَوَّمتَ عَلَيْهِمْ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص - حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ.^۱

بر اساس این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر محکومین عبور کرده و دستور داده اند که اموال احتکار شده را از انبارها خارج کرده و در بازار عرضه کنند تا در منظر مردم برای خریداری قرار گیرد. در ادامه روایت نیز به نحوه قیمت گذاری اشاره شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به قیمت گذاری برای اموال آنها عصبانی شده و بیان کرده اند که قیمت در اختیار خدای متعال است و اگر بخواهد بالا برده یا پایین می آورد.

دلالت این روایت بر عدم جواز قیمت گذاری برای اموال محکومین روشن است. در مورد قیمتی که تعیین می شود نیز اطلاق دارد و از آن استفاده می شود که صاحبان اموال می توانند به هر قیمتی که می خواهند بفروشند. سند شیخ طوسی ضعیف است، اما سند شیخ صدوق موثق است.

در مورد دلالت این روایت بر اختیار داشتن صاحبان اموال نسبت به اینکه برای کالای خود هر قیمتی را تعیین کنند، مطالب ذکر شده نسبت به روایات دسته اول مطرح می شود؛ یعنی عهدنامه مالک اشتر دلالت می کند که نباید اجحاف صورت گیرد و قاعده لاجرح نیز حکومت داشته و بیان می کند که اگر به مرتبه حرج برسد، برای صاحبان مال حق چنین قیمت گذاری وجود ندارد و باید امر به نزول شوند کما اینکه ملاک احتکار که تبیین گردید، نسبت به این روایت نیز مطرح است. بنابراین آزاد بودن صاحبان اموال تخصیص زده می شود، اما نسبت تعیین قیمت، کماکان این روایت دلالت می کند که حتی در فرضی که قیمت تعیین شده، بسیار بالا بوده و موجب اجحاف بر شهروندان شود، تعیین قیمت جایز نیست و در اختیار خداوند متعال است که قیمت کالاها را بالا برده و یا پایین بیاورد. البته عدم جواز تعیین قیمت، منافاتی با لزوم نهی از منکر ندارد.

در مقابل مطلب ذکر شده، بیان شده است که تعبیر «إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ» مربوط به تغییر قیمت ها به اسباب و روال طبیعی است؛ یعنی بازار دارای روالی است که گاهی قیمت ها در آن بالا رفته و در زمان های دیگر ارزان می شود؛ لذا این روایت نسبت به

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۳۰.



جلسه: ۳۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محترکین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مواردی که صاحب کالا خودش به سوء اختیار قیمت ها را افزایش داده، اطلاق ندارد. در نتیجه اگر افرادی کالاهایی را احتکار کرده و با اقدامات خود، موجب افزایش قیمت کالاها در بازار شوند، روایت ضممه که دال بر عدم جواز تعیین قیمت است، شامل نمی شود. بنابراین دلالت روایت، بر حرمت تعیین قیمت، اختصاص به مواردی دارد که افزایش قیمت کالاها به روال طبیعی بازار باشد، اما در مواردی که سوء اختیار وجود دارد، از این روایت، حرمت تعیین قیمت استفاده نمی شود.

ب: مرسله شیخ طوسی در مبسوط

و روی عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أن رجلاً أتاه فقال: سعر على أصحاب الطعام فقال: بل أدعو الله ثم جاء آخر فقال: يا رسول الله سعر على أصحاب الطعام فقال: بل الله يرفع ويخفض، وإني لأرجو أن ألقى الله و ليست لأحد عندي مظلمة.^۱

در این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست شده است که بر صاحبان طعام و غذا قیمت گذاری کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: تعیین قیمت در اختیار خدای متعال است و بر حاکمان حرام و مظلمه است. با توجه به اینکه روایت مذکور در مورد طعام است، قدرمتیقن آن فرضی است که شهروندان دچار کمبود شده و تقاضای طعام داشته باشند. در نتیجه قطعاً موارد احتکار مشمول روایت خواهد بود. اگرچه از این روایت استفاده می شود که تعیین قیمت جایز نیست، اما با دو اشکال مواجه است:

- ۱- به لحاظ سندی مرسل است و لذا حجت نیست.
- ۲- به لحاظ دلالتی اطلاق دارد و أدله ای که در مقابل روایات پیشین مطرح شد، موجب تقیید این اطلاق می شوند. علاوه بر اینکه روایت شیخ طوسی در مبسوط صرفاً ناظر به اسباب طبیعی است و لذا حرمت تعیین قیمت نسبت به مواردی که سوء اختیار وجود دارد و با اقداماتی مانند احتکار افزایش قیمت صورت می گیرد، شامل نمی شود.

در مورد این روایت لازم به ذکر است که اگر به جهت تعبیر طعام که در مورد آن احتکار متداول بوده است، اختصاص به محترکین داشته باشد، ذیل روایات دسته دوم خواهد بود، اما اگر از آن استظهار شود که مطلق قیمت گذاری را منع کرده است، از جمله روایات دسته سوم که دال بر عدم جواز قیمت گذاری به صورت مطلق هستند، محسوب می شود.

ج: روایات دال بر عدم جواز قیمت گذاری به صورت مطلق

دسته سوم از روایات مربوط به ممنوعیت قیمت گذاری، روایاتی است که به صورت مطلق قیمت گذاری برای کالاها را ممنوع دانسته اند. در این زمینه می توان به روایت شیخ صدوق اشاره کرد:

مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ سَعَرْتَ لَنَا سِعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَ تَنْقُصُ فَقَالَ ص مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ بِيَدَعَةٍ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا فَدَعُوا عِبَادَ اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَإِذَا اسْتَنْصَحْتُمْ فَأَنْصَحُوا.^۲

۱. المبسوط في فقه الإمامية ۲: ۱۹۵.

۲. وسائل الشيعة ۱۷: ۴۳۱.



جلسه: ۳۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محترکین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیمت گذاری برای کالاها را بدعتی دانسته اند که خداوند متعال در مورد آن کلامی بیان نکرده اند و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده اند که مردم باید آزاد گذاشته شوند که از یکدیگر بهره ببرند. در نتیجه بر اساس این روایت، تعیین قیمت جایز نیست.

بر این روایت دو اشکال وارد است:

۱- به لحاظ سندی مرسل است. البته این روایت از مراسلات جزمی شیخ صدوق است که بنابر نظر کسانی که برای مراسلات جزمی ایشان اعتبار قائل هستند، قابل استناد است.

۲- روایت صرفاً ناظر به مواردی است که افزایش قیمت کالا طبق روال طبیعی بازار بوده باشد. اما اگر به سوء اختیار باشد، این روایت شامل نمی شود کما اینکه موارد تحقق حرج بر شهروندان را نیز شامل نمی شود و اطلاق ندارد.

د: روایات دال بر وجود مدبر برای بالا و پایین بردن قیمت ها

دسته دیگری از روایات دلالت می کنند که بالا و پایین رفتن قیمت ها دارای مدبر است و ربطی به شهروندان ندارد که این روایات برای حرمت قیمت گذاری مورد استدلال قرار گرفته اند.

الف: روایت ابو حمزه ثمالی

وَ بِإِسْنَادِهِ [محمد بن علی بن الحسین] عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالسُّعْرِ
مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ.^۱

شیخ صدوق این روایت را در کتاب توحید نیز نقل کرده است که طبق نقل صاحب وسائل، سند ایشان این چنین نقل است: «رَوَاهُ فِي التَّوْحِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ».

روشن است که سند شیخ صدوق در کتاب توحید صحیح است. اما سند ایشان به ابو حمزه ثمالی این چنین است: «و ما كان فيه عن أبي حمزة الثمالی فقد روئته عن أبي - رضي الله عنه - عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة ثابت بن دينار الثمالی»^۲ تنها مشکل در این طریق، به لحاظ محمد بن فضیل است؛ چون مردد بین ضعیف و غیر ضعیف است. اما در مورد سایر روایات مشکلی وجود ندارد.

ممکن است در مورد محمد بن فضیل ادعا شود که وجود او برای این روایت مشکلی ایجاد نمی کند؛ چون راوی از محمد بن فضیل، بزنطی است که از جمله کسانی است که در مورد آنها بیان شده است که صرفاً از ثقات نقل روایت کرده اند. بنابراین روایت صحیح خواهد شد. اما شبهه ای وجود دارد که اگر محمد بن فضیل تضعیف نداشته باشد، گفته می شود که هر کسی که باشد، بزنطی او را توثیق کرده است. اما اگر همان شخصی باشد که ضعیف است، صرفاً بزنطی او را ثقه می دانسته است. در نتیجه بین تضعیف او و توثیق که بزنطی کرده است، تعارض رخ می دهد. بنابراین چون محتمل است که محمد بن فضیل همان محمد بن فضیلی باشد که در نزد دیگران ضعیف است، بین تضعیف دیگران و توثیق بزنطی تعارض رخ می دهد. در نتیجه نمی توان روایت کردن بزنطی را راه حلی برای حل مشکل سندی روایت دانست.

۱. وسائل الشیعة ۱۷: ۴۳۱.

۲. من لا یحضره الفقیه ۴: ۴۴۴.



جلسه: ۳۴
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: بررسی جواز تعیین قیمت نسبت به اموال محترکین
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

البته شیخ صدوق در مشیخه خود بعد از بیان طریق خود به ابوحمزه ثمالی فرموده اند: «و طريقي إليه كثيرة و لکتی اقتصرت علی طریق واحد منها». در نتیجه شیخ صدوق طرق متعدد به روایات ابوحمزه ثمالی داشته است و صرفاً یک طریق را نقل کرده است؛ لذا روایات ایشان از ابوحمزه ثمالی مستفیضه خواهد بود. شاهد آن هم طریق توحید ایشان است که در آن طریق، محمد بن ابی عمیر راوی است. بنابراین روایت به لحاظ سندی صحیح است و مورد استدلال فقها قرار گرفته است که تعیین قیمت در اختیار انسان ها نیست بلکه مربوط به خدای متعال است که ملکیت را تعیین کرده است که گاهی قیمت ها را بالا برده و گاهی نیز پایین می آورد.